



واکاوی مفهوم نسخ در قرآن از نگاه متقدّمان و متاخّران

اصغر طهماسبی بلداجی

کارشناس ارشد علوم قرآن کریم

چکیده

یکی از مسائل مهمی که از همان آغاز در میان دانشمندان علوم قرآن مطرح بوده، نسخ در قرآن است. مفهوم نسخ در نگاه متقدّمان، مفهومی گسترده داشته به طوری که استثناء و تخصیص و تقیید را نیز در حیطه نسخ به شمار می‌آوردند. این در حالی است که متاخّران، مفهوم نسخ را محدودتر دانسته و موارد فوق را از دایره نسخ بیرون می‌دانند. تفاوت این دو دیدگاه را زمانی متوجه می‌شویم که تعداد آیات منسوخ را در نگاه این دو گروه بررسی کنیم. تعداد آیات منسوخ در نگاه متقدّمان تا بیش از دویست آیه نیز می‌رسیده در صورتی که این تعداد در نگاه متاخّران بسیار کم حتی یک آیه بوده است.

در این جستار به واکاوی مفهوم نسخ در نگاه این دو گروه از دانشمندان علوم قرآن پرداخته شده و از این رهگذر به طور اجمال به معنا و مفهوم نسخ در قرآن اشاره شده است. کلید واژه‌ها: نسخ آیات، دانشمندان علوم قرآن، متقدّمان، متاخّران.

مقدمه:

نسخ در قرآن از مهم‌ترین مسائلی است که از آغاز مورد توجه بوده و تالیفات قابل توجهی درباره آن نگارش یافته است. دانشمندان متقدم همه به وقوع نسخ در قرآن اعتقاد داشته‌اند که هر کدام تعدادی از آیات قرآن را ناسخ و تعدادی دیگر را منسوخ می‌دانسته‌اند. نکته قابل توجه در این باره اختلاف در تعداد آیات منسوخ است که برخی تا بیش از دویست آیه از قرآن را منسوخ دانسته‌اند که این اختلاف در زمان متاخران به یک آیه نیز می‌رسد. در نگاه متقدمان تخصیص، استثناء و تقيید نیز در حیطة نسخ تلقی می‌شده است. شیوه نگارش کتب متقدمان بر این اساس بوده که ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی نسخ می‌پرداختند آنگاه پس از ذکر انواع نسخ در قرآن آیات ناسخ و منسوخ در قرآن را ذکر می‌کردند. تالیفات متاخران درباره نسخ تخصصی‌تر شده و تخصیص و استثناء و تقيید را در بر نمی‌گیرد. در این نوشتار به بررسی اختلاف این دو گروه یعنی متقدمان و متاخران درباره نسخ می‌پردازیم و به برخی از مهم‌ترین موارد اختلاف این دو گروه در اشاره می‌کنیم.

۱. تعریف لغوی

در مورد لغت نسخ، تعاریف مختلفی در کتب لغت وجود دارد که در زیر به برخی از این تعاریف اشاره می‌کنیم.

فراهیدی در تعریف لغوی نسخ می‌گوید: نسخ و استنساخ، از روی چیزی نسخه برداری کردن است. نقل و نسخ یعنی ازاله و برداشتن امری که قبلاً بدان عمل شده است.^۱ این منظور نسخ را به دو معنای نقل و ازاله تفسیر نموده و در این باره می‌نویسد: نسخ تبدیل نمودن چیزی به چیزی است به طوری که شیء دوم غیر از شیء اول باشد و نسخ به معنای انتقال از جایی به جای دیگر است.^۲

جوهری نیز می‌نویسد: عرب می‌گوید (نسخت الشمس الظل) به معنای اینکه آفتاب سایه را زایل کرد یا (نسخت ریح آثار الدار) باد آثار خانه را تغییر داد. نسخ آیه‌ای با آیه دیگر به معنای زایل کردن حکم آن آیه است.^۳

از مجموع تعاریفی که در مور لغت نسخ بیان شد، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ازاله، نقل، تغییر دادن، نوشتن چیزی از روی نوشته دیگر، استنساخ و تبدیل کردن.

۲. تعریف اصطلاحی

در تعریف اصطلاحی نسخ بین متقدمان و متاخران اختلاف آشکاری وجود دارد. متقدمان محدوده نسخ را وسیع تلقی کرده و تخصیص و استثناء و تقييد را نیز در زمره نسخ محسوب کرده‌اند و این در حالی است که نسخ در نزد متاخران محدودتر از این تعریف است.

در تعریف نسخ سه معنای اصطلاحی رایج وجود دارد:

۱. معنای اول آن در مورد سلب مشروعیت یک شریعت با شریعت دیگر است؛ چنان که به اعتقاد مسلمانان، با ظهور اسلام تمام شرایع گذشته نسخ شده است و همه اهل شرایع باید پیرو شریعت جهان شمول و جاودانه اسلام باشند.

۲. معنای دیگر آن، به الغای احکام و جانشینی آنها با احکامی دیگر در شریعت اسلام مربوط است. این اصطلاح، بیش از هر چیز یک اصطلاح فقهی و اصولی است.

۳. معنای سوم آن، نسخ آیات قرآن است. مطابق این فرض، ابتدا آیاتی از قرآن نازل شده و سپس با توجه به برخی مصالح، حکم آن از قرآن برداشته شده است.^۴

از سه معنی مطرح شده در مورد نسخ، معنای سوم مورد نظر ماست و یکی از مباحث مطرح شده در علوم قرآن است. به این معنا که در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که ناسخ آیات دیگر است؛ یعنی با آمدن حکم جدید «آیه متاخر» حکم قبلی «آیه متقدم»



منسوخ می‌شود. با آمدن حکم جدید، حکم قبلی قابل عمل نیست و حکم جدید جایگزین حکم قبلی شده است.

۳. اهمیت شناخت ناسخ و منسوخ

در مورد اهمیت این موضوع گفته‌اند برای هیچ‌کس جایز نیست کتاب خدا را تفسیر کند مگر بعد از شناخت ناسخ و منسوخ در قرآن. امام علی علیه السلام به کسی که قرآن را تفسیر می‌کرد فرمود: آیا ناسخ و منسوخ قرآن را از یکدیگر باز می‌شناسی؟ او پاسخ داد نه. امام علی علیه السلام فرمودند: در این صورت تو خود هلاک شده‌ای و دیگران را نیز به هلاکت می‌کشانی.^۵

در روایت دیگری نقل شده است که: امام علی علیه السلام در حالی که شخصی مشغول موعظه و انذار بود، وارد مسجد شد. فرمود: این شخص کیست؟ گفتند: شخصی است که مردم را موعظه می‌کند و آنان را به یاد خدا متذکر می‌سازد. امام علی علیه السلام فرمودند: او موعظه‌گر نیست، او فردی خودخواه است. او را نزد امام احضار نمودند. امام علی علیه السلام از وی پرسید: أَعْرِفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوحِ؟ قال: لا، قال علی علیه السلام: فَاخْرُجْ مِنْ مَسْجِدِنَا وَ لَا تُذَكِّرْ فِيهِ... از مسجد ما خارج شو و در آن موعظه مکن.^۶

آیت الله معرفت در التمهید همین روایت را آورده است و احتمالاً منظور از قاضی ابویحیی بوده است که این برخورد امام علی علیه السلام با خودش را برای سعید بن ابی الحسن نقل کرده است.^۷

با تأمل در روایاتی که از امام علی علیه السلام نقل شده، شاید بتوان این نکته مهم را برداشت کرد که منظور امام علی علیه السلام از شناخت ناسخ و منسوخ، تشخیص و شناخت صحیح آیات منسوخ بوده است؛ زیرا پیشینیان و از جمله صحابه، هر آیه‌ای از



قرآن کریم را که اندکی در آن تعارض بوده یا تخصیص و تقييد و استثناء بوده را حمل بر نسخ می‌کردند و حکم آیه منسوخ را تمام شده می‌دانستند. از آنجایی که دایره مصادیق منسوخات در نزد متقدمان گسترده بوده، امام علی علیه السلام به حساسیت این موضوع مهم توجه کامل داشته و آن را به کسانی که حکم را اجرا می‌کنند «از جمله به همان شخصی که قاضی بوده» تذکر می‌دهد؛ زیرا بدون علم و احاطه کامل به شناخت قرآن و آیاتی که به اصطلاح منسوخ شده‌اند، نمی‌توان اظهار نظر کرد که فلان آیه منسوخ شده است.

۴. مفهوم نسخ در نگاه متقدمان و متأخران

پیدایش نسخ را باید از همان صدر اسلام جستجو کرد. در زمان صحابه و متقدمان به این امر توجه خاصی می‌شده است و برای شناخت این علم ارزش والایی قائل می‌شدند تا جایی که بدون شناخت این علم تفسیر قرآن برای کسی جایز نبوده است. در زیر به مفهوم نسخ در نزد متقدمان و متأخران می‌پردازیم.

۱-۴. نسخ از نظر متقدمان

در زمان صحابه و متقدمان به این علم از علوم قرآن توجه خاصی می‌شده است. تألیفاتی که از متقدمان به جا مانده است، حاکی از این مطلب است که متقدمان و از جمله صحابه برای این مسأله ارزش والایی قائل بوده‌اند. اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: آیا در زمان صحابه و متقدمان نسخ به معنای اصطلاحی کنونی بوده است؟ اگر این معنا مراد بوده، وجود تعداد زیادی آیات منسوخه در نگاه متقدمان چیست؟ در زمان متقدمان تعداد آیات منسوخ به دو بیست و بیشتر از آن هم می‌رسیده در صورتی که این اختلاف در زمان متأخران به یک آیه هم رسیده است. بنابراین، این اختلاف باعث می‌شود که نتوان به طور قطع در این زمینه اظهار نظر کرد.



نسخ در میان صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان دوره‌های بعد، بیشتر به معنای از بین بردن «ازاله» به کار می‌رفته است و به مخصّص و مقید و هر آنچه استثناء و تبصره‌ای بر کلیّات و عموّمات بوده را نسخ می‌گفتند؛ زیرا در واقع حکم را تغییر داده و از بین می‌بردند؛ به این معنا که نسخ در نزد پیشینیان مفهومی گسترده‌تر از مفهوم کنونی داشته است. در گذشته هرگونه تغییر در حکم پیشین را نسخ می‌گفتند، بدین ترتیب نسخ شامل تخصیص عام یا تقیید اطلاق نیز می‌شد.^۸

دکتر مصطفی زید در این باره می‌نویسد: نسخ در نزد صحابه دارای معنایی عام بوده است، به این صورت که کوچکترین تنافی بین دو آیه را مانند عام و خاص، مطلق و مقید و تفسیر جملات مبهم و ابن تیمیه درباره معنای نسخ در نگاه متقدمان می‌گوید: در اصطلاح متقدمان، هر معنای ظاهری که ظهورش به جهت معارضی قوی‌تر ترک می‌شده، داخل در منسوخ بوده است؛ مانند تخصیص عام و تقیید مطلق تفصیل مجملات را شامل می‌شد.^۹

ابن قیم هم در این باره می‌گوید: منظور عموم بزرگان سلف از نسخ و منسوخ، گاهی رفع کلی حکم بوده است؛ همان‌گونه که در اصطلاح متأخران است و گاهی رفع دلالت عام و مطلق و ظاهر و غیر آن به واسطه تخصیص یا تقیید و یا تفسیر و تبیین آن بوده است. حتی آنان استثناء، شرط و صفت در دایره نسخ وارد کرده‌اند با این همه، آنچه از سخن متقدمان آشکار می‌گردد این نکته است که نسخ در عقیده آنان اعم از بیان اصولیان بوده است و برای اینکه متقدمان گاهی به تقیید مطلق و تخصیص عام و به بیان مبهم و مجمل، نسخ اطلاق می‌کرده‌اند؛ همان‌گونه که رفع حکم شرعی به دلیل حکم شرعی متأخر را نیز نسخ می‌نامیدند؛ زیرا متضمّن رفع و برداشتن دلالت ظاهری کلامند...^{۱۰} قرطبی در این باره می‌نویسد: دانشمندان متقدم علوم قرآن، هر آنچه دلالت بر ظاهر نص می‌کرد؛ مانند تخصیص دادن عام یا مقید نمودن مطلق، یا بیان عبارت مجمل

یا بیان تدریجی حکم و آسان‌گیری حکم و... را نسخ می‌نامیدند. دلیل این امر، اشتراک همه آنها در یک مفهوم، یعنی عدم اراده امر متقدم بوده است.^{۱۱} ابن عربی در تفسیرش درباره آیه ﴿وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ﴾ از سوره بقره می‌گوید: علماء متقدم از فقها و مفسران، تخصیص را نسخ نامیده‌اند و این شیوه در روش آنان وجود داشته است تا بعدها به این روش از سوی علمای دیگر اشکال گرفته شد.^{۱۲}

وجود این اختلاف در تعیین آیات منسوخه، خود دلیلی است که معنی دقیق نسخ در نزد علماء متقدم، مشخص نشده است. به عنوان مثال نحاس ۱۳۸ آیه از آیات قرآن را منسوخ دانسته است. ابن جوزی در کتاب خود، ۲۴۷ آیه را در زمره آیات منسوخه می‌آورد. همین‌طور ابن حزم ۲۱۴ آیه و مکی ۲۰۰ آیه را و... در ذیل آیات منسوخه می‌آورند.^{۱۳} این اختلاف ناشی از خلط مباحث دیگر از جمله تخصیص، تقیید و استثناء با معنای واقعی نسخ است.

بر همین اساس است که آیت الله معرفت نسخ آیه ۱۵۹ بقره: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ با آیه ۱۶۰ بقره: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ و نسخ آیه ۱۶ آل عمران: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ» با آیه ۸۹ آل عمران: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ را از مقوله استثناء می‌داند.^{۱۴}

بسیاری از آیات دیگر که در مقوله نسخ نیست؛ اما برخی از دانشمندان متقدم و حتی متأخر، آنها را در ذیل آیات نسخ می‌آورند. با همه این، بسیاری از دانشمندان متأخر، انفکاک بین این امور را ضروری دانسته‌اند.



آیت الله معرفت اطلاق نسخ بر تخصیص، تقييد و استثناء را از طرف علمای متقدم از روی تسامح می‌داند و این موارد را خارج از محدوده نسخ می‌داند و معتقد است که نسخ زمانی محقق می‌شود که منافات و تعارض، حقیقی و کلی و مطلق باشد.^{۱۵} بنابراین چه بیان شد مفهوم نسخ در نزد صحابه با مفهوم کنونی آن متفاوت بوده است و نسخ به معنای اصطلاحی آن در نزد آنها مراد نبوده و مفهومی وسیع که عام و خاص، مطلق و مقید و استثنا را در بر می‌گرفته است؛ این در حالی است که این موارد در حیطه نسخ اصطلاحی نیستند. در ادامه به طور جداگانه به موارد مورد اختلاف اشاره می‌کنیم.

۱-۱-۴. تخصیص

تخصیص عبارت است از اخراج بعض از افراد موضوع از تحت حکمی که برای عام ثابت است بعد از اینکه موضوعات داخل هستند، یعنی عنوان عام فی نفسه شامل آن می‌شود؛ اما تخصیص تبصره این افراد را از تحت حکم عام بیرون می‌بریم مثل: اکرم العلماء الا الفاسقین منهم^{۱۶} و در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که حکم عامی را بیان می‌کند و همین طور آیات عامی که تخصیص خورده باشند نیز در قرآن مثال‌های فراوانی دارد. به عنوان مثال آیه ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبَعُولْتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره: ۲۲۸) که حکم عام و کلی را بیان می‌کند با آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ (احزاب: ۴۹) و ﴿وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نُسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ



أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾ (طلاق: ۴) تخصیص خورده است.^{۱۷} آیه اول که حکم کلی رایبان می‌کند عام و به آیات بعدی که حکم آیه کلی را جزئی‌تر می‌کنند خاص یا تخصیص حکم عام می‌گویند.

یکی از مواردی که در حیطة نسخ در نزد متقدمان بوده، تخصیص حکم عام است؛ به این معنا که آنها تخصیص یک حکم عام را در حیطة ناسخ و منسوخ می‌آورده‌اند. برخی از آیات قرآن کریم در حیطة تخصیص بوده؛ ولی متقدمان آن را در حیطة نسخ آورده‌اند، به عنوان مثال نسخ آیه ۲۲۱ بقره است: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَغْبَبْتُمْ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَغْبَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِأَذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ با آیه ۵ مائده: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ از مقوله تخصیص است که متقدمان اینها را در زمره نسخ محسوب کرده‌اند.^{۱۸}

۲-۱-۴. استثناء

مخصص عام یا متصل بوده و یا منفصل. مخصص متصل پنج گونه است که یکی از آنها استثناء است. مخصص متصل عبارت است از آن مخصصی که متصل به خود عام باشد و در همان کلامی که عام وارد شده، خاص هم وارد باشد مانند شاهد ان لا اله الا الله که الا الله در کنار لا اله آمده است.^{۱۹}



استثناء نیز از جمله مواردی است که بعضاً در نگاه متقدمان در زمره آیات منسوخ تلقی می‌شده است. از آیاتی که در زمره استثناء بوده و متقدمان آن را در حیطه نسخ آورده- اند آیه ۲۲۴ شعراء است. به عقیده ابن عباس، آیه شریفه ۲۲۴ از سوره شعراء ﴿وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ منسوخ است با آیه ۲۲۷ همین سوره؛ یعنی ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ در صورتی که به نظر می‌رسد: اولاً آنچه در این آیه آمده، نسخ به معنای اصطلاحی نیست، بلکه از مقوله استثناء یا تخصیص است؛ زیرا آیه از همان آغاز مقید به قیودی شده است؛ ثانیاً استثناء از موارد خبر است و در خبر محض، هرگز نسخ وارد نمی‌شود.^{۲۰}

۳-۱-۴. مطلق و مقید

از دیگر مفاهیمی که در حیطه علوم قرآن مطرح بوده مطلق و مقید است. مطلق و مقید مانند عام و خاص است. مطلق در لغت عرب، اسم مفعول از باب افعال و مشتق از اطلاق است و اطلاق به معنای ارسال یعنی رها بودن و شیوع یعنی توسعه و گسترش داشتن است. در مقابل مقید که اسم مفعول از باب تفعیل و مشتق از تقييد است و به معنای قید داشتن و محدود بودن است.^{۲۱} در اصطلاح اصولیان مطلق لفظی است که دال بر معنایی شایع در جنس خودش باشد و مقید لفظی است که دال بر معنایی غیر شایع است.^{۲۲} علما گفته‌اند هر گاه دلیلی بر تقييد مطلق یافت شد به آن توجه می‌شود در غیر این صورت مطلق بر همان اطلاق خودش و مقید نیز بر تقييد خودش باقی می‌ماند؛ زیرا خداوند به لغت عرب ما را مخاطب قرار داده است. به عنوان مثال مقید نمودن احباط عمل به مرتد شدن به معنای این که کسی در حالت کفر بمیرد و مطلق گذاردن آن در این آیه ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ



حِلُّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿مائده: ۵﴾

در دیدگاه صحابه و متقدمان هر آنچه تبصره‌ای بر کلیات بود، از آن جهت که حکم را تخصیص داده یا از بین برده است، از موارد نسخ به حساب می‌آید. مثلاً در تفسیر منسوب به ابن عباس آیه ۱۸ سوره اسراء ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾ را نسخ آیه ۲۰ سوره شوری: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ برشمرده‌اند. با کمی تأمل در مورد این دو آیه روشن می‌شود که ادعای نسخ در اینجا دور از واقعیت است و باید این دو آیه را از موارد مطلق و مقید به حساب آورد.^{۲۳} بر اساس آنچه گفته شد از مواردی که باعث شده تعداد آیات منسوخ در نگاه متقدمان زیاد باشد خلط مبحث نسخ با مطلق و مقید، عام و خاص و استثناء بوده است و این در حالی است که متأخران انفکاک این موارد را با هم ضروری دانسته‌اند.

۴-۱-۴. فرق نسخ با تخصیص و تقیید

نسخ الغاء حکم پیشین توسط حکم بعدی است؛ اما تخصیص بیان خروج بعضی از افراد از حکم عام است.

نسخ در اخبار وجود ندارد؛ زیرا مستلزم کذب است بر خلاف تخصیص که اگر در اخبار باشد مستلزم کذب نیست.

نسخ در شریعت‌ها نیز وجود دارد به این معنا که شریعت‌های پیشین توسط شریعت بعدی نسخ می‌شوند؛ اما تخصیص فقط در یک شریعت وجود دارد. نمی‌توان حکم کلی و عامی در یک شریعت و تخصیص آن در شریعت دیگر باشد.^{۲۴}

فرق میان نسخ و تخصیص و تقیید آن است که نسخ رفع حکم سابق از تمامی افراد موضوع در همه شرایط است؛ اما تخصیص، رفع حکم از بعضی از افراد و تقیید رفع حکم از مکلف در حالاتی خاص است.^{۲۵} اثبات نسخ قرآن با قرآن جز با تواتر امکان پذیر نیست؛ زیرا تمامی آیات قرآن با تواتر و قطعیت به دست ما رسیده و نمی‌توان با ظن و گمان، به نسخ برخی از آیات حکم کرد؛ ولی در تخصیص و تقیید این ضرورت نیاز نیست.

نسخ در حیطه مسائل اعتقادی مانند توحید و معاد چه در شریعت اسلام و چه در شریعت‌های پیشین راه ندارد؛ اما تخصیص در این موارد وجود دارد؛ زیرا تخصیص بیان این موارد است.

نسخ تمامی افراد یک حکم را در بر می‌گیرد برخلاف تخصیص که بعضی از افراد حکم را در بر می‌گیرد.^{۲۶}

۵. نسخ از نظر متأخران

در نزد دانشمندان متأخر، نسخ مفهومی محدودتر از نسخ در نزد متقدمان داشته است. به این معنا که در اصطلاح دانشمندان متأخر، عام و خاص، مطلق و مقید و ... در محدوده نسخ نبوده است. در صورتی که بین دو آیه اختلاف عمیقی بود که جمع حکم دو آیه با هم ممکن نبود، حکم به نسخ می‌شده است. بر همین اساس است که تعداد آیات منسوخ در نزد متأخران بسیار کم تر از تعداد آیات در نزد متقدمان بوده است.

دانشمندان علوم قرآن درباره تعریف اصطلاحی نسخ، تعاریف گوناگونی ارائه داده‌اند که در زیر به مهم‌ترین تعاریف در این زمینه اشاره شده است.

آیت الله خویی در تعریف اصطلاحی نسخ می‌نویسد: نسخ در واقع برداشته شدن امر ثابت در شریعت با تمام شدن مدت و زمان آن است.^{۲۷}

آیت الله معرفت نیز در این باره می‌نویسد: نسخ رفع تشریح سابق که به حسب ظاهر، دائمی به نظر می‌رسید با تشریح لاحق است که بر حسب ظاهر آن حکم اقتضای دوام داشته است به گونه‌ای که حکم جدید جایگزین حکم سابق گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد.^{۲۸}

زرقانی در کتاب «مناهل العرفان فی علوم القرآن» در ذیل مبحث نسخ، در تعریف اصطلاحی آن می‌نویسد: رفع حکم شرعی با دلیل شرعی متأخر.^{۲۹}

از مجموعه تعاریفی که در مورد تعریف اصطلاحی نسخ بیان شد می‌توان این نکته را برداشت کرد که با آمدن حکم جدید، حکم قبلی نسخ می‌شود و این نسخ به گونه‌ای است که امکان جمع میان ناسخ و منسوخ وجود نداشته باشد. با آمدن حکم جدید یعنی همان ناسخ، حکم قبلی منسوخ و قابل عمل نیست.

نتیجه

بنابر آنچه گفته شد، نسخ در اصطلاح متقدمان، مفهومی وسیع‌تر و گسترده‌تر از مفهوم اصطلاحی آن در نزد متأخران داشته است. منشأ دیدگاه نسخ را باید در نزد علمای گذشته پیدا کرد. با کمی تأمل در آیاتی که از دیدگاه علمای سلف منسوخ نامیده شده‌اند، می‌بینیم که نسخ به معنای مصطلح در نزد متأخران وجود نداشته؛ زیرا آنها هر تقیید و تخصیص و استثناء را در ذیل نسخ می‌آوردند و عدم توجه دقیق به اصطلاحات



قریب المعنی و خلط مباحث با یکدیگر یکی از عوامل اساسی در پیدایش اختلاف بر تعداد آیات منسوخه بوده است.

اکثر آیاتی که در نظر دانشمندان متقدم، منسوخ شده‌اند، در زمره تخصیص و استثناء و تقیید بوده‌اند. عدم آگاهی به این موارد و عدم آگاهی به مدلول صحیح آیات باعث خلط در این زمینه می‌شود. نسخ در نگاه متاخران به طور تخصصی‌تر مورد بحث قرار گرفته که تخصیص و استثناء و تقیید را از حیثه نسخ بیرون دانسته‌اند و بسیاری از آیات منسوخ در نگاه متقدمان را نسخ محسوب نکرده‌اند.

پی نوشت‌ها:

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۲۰۱.
۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ذیل ماده نسخ.
۳. جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۴۲۳.
۴. شاکر، محمد کاظم، علوم قرآنی، ص ۲۸۶.
۵. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۵۹.
۶. زرقانی، محمد بن عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۷۴.
۷. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۲.
۸. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۱۸۱.
۹. زید، مصطفی، النسخ فی القرآن الکریم، ج ۱، ص ۷۲.
۱۰. الزلمی، مصطفی ابراهیم، التبیان لرفع غموض النسخ فی القرآن، ص ۱۸۹.
۱۱. نحاس، ابو جعفر، الناسخ و المنسوخ، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۲.
۱۲. قرطبی، ابو عبدالله، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۶۵.
۱۳. جبری، عبدالمتعال، لا نسخ فی القرآن، لماذا؟، ص ۱۰۹.
۱۴. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۱۴.



۱۵. همان، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۴.
۱۶. محمدرضا مظفر، اصول فقه، ترجمه و شرح، علی محمدی، ص ۲۵۶.
۱۷. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۳.
۱۸. آقاجانیان، هادی، راه صحیح شناخت نسخ، ص ۲۹.
۱۹. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ترجمه و شرح، علی محمدی، ص ۲۶۷.
۲۰. عاشوری، نادعلی، نسخ و بداء در قرآن، ص ۲۲-۲۱.
۲۱. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ترجمه و شرح، علی محمدی، ص ۳۳۳.
۲۲. حیدری، علی نقی، اصول الاستنباط، مترجمین، محسن غروی، علی شیروانی، ص ۲۳۱.
۲۳. عاشوری، نادعلی، نسخ و بداء در قرآن، ص ۲۰.
۲۴. الزلمی، مصطفی ابراهیم، التبیان لرفع غموض النسخ فی القرآن، ص ۷۰-۶۹.
۲۵. شاکر، محمد کاظم، علوم قرآنی، ص ۲۸۸.
۲۶. الزلمی، مصطفی ابراهیم، التبیان لرفع غموض النسخ فی القرآن، ص ۷۱-۷۰.
۲۷. خوبی، ابوالقاسم، البیان فی التفسیر القرآن، ۲۹۶.
۲۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۴.
۲۹. زرقانی، محمد بن عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۵۱۵.

منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارلسان العرب، ۱۹۷۰م.
۲. آقاجانیان، هادی، راه صحیح شناخت نسخ، مجله مقالات و بررسی‌ها، ش ۹۴، زمستان ۷۷.
۳. الزلمی، مصطفی ابراهیم، التبیان لرفع غموض النسخ فی القرآن، اربیل: مکتب التفسیر للطباعه و النشر، چاپ اول، ۲۰۰۰م.
۴. حیدری، علی نقی، اصول الاستنباط، مترجمین، محسن غروی، علی شیروانی، قم، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.



۵. جبری، عبدالمتعال، لا نسخ فی القرآن، لماذا؟، قاهره، دارالتضامن للطباعه، ۱۹۸۰م
۶. جوهری، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۷. خویی، ابوالقاسم، البیان فی التفسیر القرآن، ترجمه، محمد صادق نجمی، هاشم هاشم زاده هریسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۸. زرقانی، محمد بن عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، قاهره، دار الاحیاء الکتب العربیه، بی تا.
۹. زید، مصطفی، النسخ فی القرآن الکریم، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۱م.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق، محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، مکتبه دارالتراث، بی تا.
۱۱. شاکر، محمد کاظم، علوم قرآنی، قم، انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۱۲. عاشوری، نادعلی، نسخ و بداء در قرآن، اصفهان: انتشارات مهرقائم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت، دارالهجره، ۱۴۱۰ق.
۱۴. قرطبی، ابو عبدالله، الجامع لاحکام القرآن، بی جا، دارالکتب العربی للطباعه و النشر، ۱۳۸۷ق.
۱۵. نحاس، ابو جعفر، الناسخ و المنسوخ، تحقیق، دکتر سلیمان ابراهیم، بیروت، الرساله، ۱۹۹۱م.
۱۶. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ترجمه و شرح، علی محمدی، قم، دارالفکر، چاپ دهم، ۱۳۸۷ش، ص ۲۵۶.
۱۷. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۱۸. _____، علوم قرآنی، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم ۱۳۸۵ش.

